

تفاوت‌های معنایی «عصیان، طغیان و بغی» در قرآن کریم و کیفیت انعکاس آن در انواع ترجمه‌های قرآن

مراد شه گلی^{۱*}، نوروز امینی^۲

۱- دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصول دین قم، ایران

۲- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه گیلان، ایران

پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۲۰

دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۱۹

چکیده

یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در مواجهه با قرآن، درک تفاوت‌های معنایی واژگان قریب‌المعنی است. این چالش به هنگام ترجمه، بیشتر جلوه‌گر می‌شود؛ زیرا قرآن برای گزینش هر واژه و چشم‌پوشی از مترادفات آن، حکمتی را در نظر داشته که بی‌توجهی به آن باعث ناتوانی ترجمه در انعکاس معنای مراد الهی به زبان مقصد می‌شود. این پژوهش می‌کوشد نخست تفاوت‌های معنایی سه واژه «عصیان، طغیان و بغی» را در قرآن کریم از رهگذر تحلیل داده‌های مربوط به این واژگان در منابع لغوی و سنت تفسیری و تأکید بر دلالت‌های معناشناختی و رهیافتهای سیاقی، مطالعه و آنگاه میزان موفقیت برخی مترجمان فارسی قرآن را در انعکاس موفق این تفاوت‌ها، ارزیابی کند. یافته‌ها حاکی از آن است که عصیان به معنای مطلق سهل‌انگاری در فرمان مولا و بی‌اعتنایی به آن است؛ و طغیان، زیاده‌روی و تجاوز از حد در عصیان؛ و بغی، به معنای مطلق طلب تجاوز و تعدی است؛ چه این طلب در حد اراده باشد، یا به فعلیت برسد. با این تفاوت که در بغی، جنبه عمومی و مدنی عصیان مد نظر است. در مقام ترجمه نیز این تفاوت‌ها در ترجمه‌های تفسیری بهتر و گویاتر منعکس شده است.

واژگان کلیدی: عصیان، طغیان، بغی، واژه‌پژوهی قرآن، نقد ترجمه

۱- مقدمه

یکی از مهم‌ترین و پرچالش‌ترین بحث‌ها در فهم قرآن کریم، فهم واژگان قریب‌المعنی یا به اصطلاح مترادف است. این مسأله به همان میزان که در فهم قرآن کریم حائز اهمیت است، در ترجمه و انعکاس معنای مراد الهی به اهالی سایر زبان‌ها نیز درخور توجه است؛ زیرا با توجه به تفاوت‌های ظریفی که واژگان قریب‌المعنی و مترادف با هم دارند، انتخاب معادل دقیق در زبان مقصد برای این واژگان و استفاده از آن در ترجمه دشوار و گاه غیرممکن به نظر می‌رسد.

البته توجه به تفاوت‌های ریز معنایی واژگان مترادف در زبان و محاورات عرفی چندان اهمیتی ندارد و در یک گفتگوی معمولی می‌توان واژگان مترادف و قریب‌المعنی را، بدون توجه به تفاوت‌های ظریف معنایی‌شان، به جای یکدیگر به کار برد، اما در متون فاخری چون قرآن کریم، که کاربست تمام واژگان در آن از حکمت خاصی پیروی می‌کند، نمی‌توان به این تفاوت‌های معنایی بی‌توجه ماند؛ برای مثال وقتی قرآن می‌فرماید:

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ (بقره/۲)

این سؤال طرح می‌شود که از آنجا که «ریب» به معنای «شک» است و با توجه به اینکه «شک» خودش واژه‌ای عربی است، چرا قرآن کریم در این آیه به جای واژه «شک» از «ریب» استفاده کرده است؟ به نظر می‌رسد قرآن از کاربست این واژه در این آیه، منظور خاصی داشته و قصد افاده معنایی ویژه را در سر داشته است. لذا ترجمه این آیه به این شکل که «آن کتابی است که در آن هیچ شکی نیست»، نمی‌تواند ترجمه‌ای دقیق باشد و طبعاً این ترجمه نمی‌تواند همه آن معنایی را که آیه مذکور اراده داشته، منعکس کند؛ زیرا به تفاوت معنایی شک و ریب در آن توجه نشده است. بر این اساس به نظر می‌رسد مطالعه و مذاقه در واژگان قریب‌المعنی قرآن، به ویژه نقد ترجمه‌های موجود از نظر میزان توجه به این ظرافت‌ها در ترجمه امری اجتناب‌ناپذیر است.

این پژوهش می‌کوشد تا این مهم را درباره سه واژه پرکاربرد قرآن، یعنی (عصیان، طغیان و بغی)، مورد بررسی قرار دهد. بنابراین پرسش اصلی این پژوهش این است که سه واژه عصیان، طغیان و بغی از نظر معنایی چه ارتباطی باهم دارند؟ وجه تمایز معنایی این سه واژه چیست؟ و مترجمان مورد مطالعه در این پژوهش تا چه اندازه در انعکاس تفاوت‌های معنایی این سه واژه موفق بوده‌اند؟

گذشته از جایگاهی که این دست پژوهش‌ها در فهم و تفسیر و به تبع آن انعکاس مراد الهی در ترجمه‌های قرآن دارد، به دلیل بار حقوقی و جزایی واژگانی مثل بغی و طغیان، مطالعه تفاوت‌های معنایی این سه واژه خاص (عصیان، طغیان و بغی)، اهمیتی دوچندان می‌یابد.

با وجود مقالات و آثار بسیاری که در حوزه نقد ترجمه به سامان رسیده است، ولی تاکنون پژوهشی که بخواهد میزان امکان انعکاس تفاوت‌های معنایی سه واژه یادشده، را مورد تحقیق قرار داده باشد، به سامان نرسیده است.

از میان آثاری که با این موضوع مرتبط است، برخی آثار مانند مقاله «بررسی واژه‌های مشترک معنوی مربوط به گناه در قرآن و روایات»، اثر حمید جلیلیان و سید ابوالفضل حسینی بناب، منتشرشده در شماره ۱۷ نشریه سراج منیر^۱، تنها به بررسی تفاوت‌های معنایی واژگان پرداخته و از نحوه انعکاس این تفاوت‌ها در ترجمه‌ها بحث نکرده‌اند.

برخی مقالات نیز تنها از منظر فقهی و حقوقی به مسأله بغی در برابر حکومت اسلامی پرداخته و اختصاصاً تنها آیه بغی را مورد مذاقه قرار داده‌اند؛ مانند مقاله «مفهوم‌شناسی بغی در تفسیر آیه ۹ حجرات» اثر محمدعلی تجری و محترم شکریان، منتشرشده در شماره ۳۷ فصلنامه مطالعات تفسیری و مقاله «واکاوی مفهوم بغی و باغی و مصداق‌شناسی خروج بر امام عادل و چگونگی رفتار نظام اسلامی با باغیان» اثر علی اکبر کلانتری، منتشرشده در شماره ۲۵ فصلنامه اندیشه نوین دینی و مقاله «درآمدی بر مسأله بغی و باغی در فقه شیعه و تطبیق آن بر جرم سیاسی»، اثر طیبه قدرتی منتشرشده در شماره ۲۲ فصلنامه فقه و مبانی

حقوق اسلامی^۲. برخی آثار نیز تعدادی از واژه‌های مترادف و قریب‌المعنی در قرآن و چگونگی ترجمه آن‌ها را مورد پژوهش و مذاقه قرار داده‌اند، اما ارتباطی با واژه‌های کارشده در این پژوهش ندارند^۳.

یک مقاله نیز با عنوان «تفاوت سرکشی، عصیان و طغیان در شاهنامه با توجه به مفاهیم قرآنی آن‌ها» اثر رضا اشرف‌زاده و لیلا قربانی در فصلنامه مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه^۴ منتشر شده است که بیشتر به تفاوت معنای «سرکشی و عصیان و طغیان» در زبان فارسی پرداخته است و با موضوع این مقاله که تفاوت‌های معنایی سه واژه عصیان، طغیان و بغی در زبان قرآن و نحوه انعکاس آن‌ها در ترجمه‌های فارسی قرآن است، ارتباط وثیقی ندارد. این پژوهش نخست معنای دقیق هر یک از مفردات یادشده و مشتقات آن‌ها را از خلال منابع لغوی و مفردات و منابع تفسیری استخراج و تفاوت‌های معنایی هر یک از واژگان یادشده را به دقت مشخص می‌کند. آنگاه با مراجعه به تعدادی از ترجمه‌های قرآن، میزان توجه مترجمان به تفاوت‌های معنایی این واژه‌ها را مورد مطالعه قرار می‌دهد. بر این اساس، از ترجمه‌های تحت‌اللفظی قرآن، ترجمه معزی؛ از ترجمه‌های امین، ترجمه فولادوند؛ از ترجمه‌های معنایی، ترجمه مکارم و از ترجمه‌های تفسیری، ترجمه مشکینی مورد بررسی قرار گرفته است.

۲- مفهوم‌شناسی واژگان «عصیان»، «بغی» و «طغیان»

پیش از بحث در باب معنای واژگان یاد شده در آیات قرآن، ضرورت دارد که ابتدا به فقه‌اللغه و مفهوم‌شناسی این واژگان پرداخته شود. متن حاضر پس از آنکه به مفهوم‌شناسی لغوی یکایک این واژگان پرداخته است، نسبت آنان با یکدیگر را بیان داشته و تفاوت معنایی آن‌ها را تبیین نموده است.

۲-۱- مفهوم‌شناسی عصیان

درباره ریشه این واژه بین لغت‌شناسان اختلاف است؛ برخی آن را از ریشه «عصو» (راغب، ۱۴۲۵: ۵۷۰) به معنای جمع شدن و پیوند می‌دانند (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۸: ۱۸۹)؛ چنان‌که عصا را به خاطر پیوندش با دست صاحب عصا، بدین نام خوانده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۱۹۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴: ۳۳۴) و جماعت مسلمانان را «العصا» می‌گویند و برهم زدن اتحاد مسلمانان را نیز «شق العصا» می‌خوانند (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۹: ۶۸۱) و عده‌ای آن را از ریشه «عصى» به معنای خلاف طاعت و خروج از آن می‌دانند (ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۳: ۱۲۶۶، جوهری، ۱۳۷۶، ج ۶: ۲۴۲۹؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۴۰۹).

ابن فارس بر این باور است که «عین، صاد و حرف معتل» در دو معنای متضاد به کار می‌رود که یکی به معنای اجتماع و دیگری به معنای تفرق و پراکنده شدن است و فرد مخالف را از این رو عاصی می‌خوانند که اتحاد و اجتماع را بر هم می‌زند (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۴: ۳۳۴). در نتیجه باید بین ریشه «عصو» و «عصى» تفاوت قایل شد؛ چرا که «عصو» به معنای جمع شدن و «عصى» به معنای مخالفت است. در واژه‌نامه‌های فارسی نیز الفاظی مانند نافرمانی، ترک انقیاد، سخت شدن (دهخدا، ۱۳۷۷: ماده عصیان)، تمرد، خودسری، سرپیچی، سرکشی، شورش، طغیان، گردنکشی، مخالفت، نافرمانی و یاغیگری (معین، ۱۳۸۵: ماده عصیان) به عنوان معادل‌هایی برای این واژه معرفی شده است.

بر این اساس باید گفت عصیان از ریشه واحد «عصى» است و اصل در معنای آن، مطلق ترک پیروی کردن است (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۸: ۱۹۲). چنان‌که به شتری که از شیر گرفته شده و دیگر دنبال مادرش نمی‌رود، عاصی گفته می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۱۹۷). عَصِیّ بر وزن شریف نیز به معنای نافرمان است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۱۲). مصطفوی بر این باور است که عصیان، مجرد ترک اتباع است و آنگونه که از آیات

قرآن بر می‌آید، اموری مثل غی، اخذ، برائت و ضلالت، نتیجه آن است؛ کما اینکه اموری مثل تکذیب، جحد، فسق و عداوت، زمینه‌های ایجاد عصیان است (ر.ک: مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۸: ۱۹۲).

طباطبایی بر این باور است که عصیان به معنای متأثر نشدن و اثر نپذیرفتن است؛ چنان‌که مثلاً گفته می‌شود: «کسرتان فانکسر و کسرتان فعصى؛ یعنی آن چیز را شکستم، پس آن شکست و فلان چیز را شکستم، ولی نشکست»؛ یعنی از عمل من متأثر نشد. پس عصیان به معنای متأثر نشدن است و سرپیچی از امر و نهی هم در حقیقت اثر نکردن این فرمان بر ذهن و ضمیر فرد است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۳۸).

این نکته نیز باید مورد توجه قرار بگیرد که عصیان یا سرپیچی از دستور مولا بر دو گونه است: گاه شخص مکلف از امر مولوی مولای خود سرپیچی می‌کند که در اینجا عصیان، بی‌شک «گناه» تلقی خواهد شد. اما گاهی از امر غیر مولوی (امر ارشادی) سرپیچی می‌کند که در این صورت عصیان، گناه نیست. پس هر گناهی عصیان است، ولی هر عصیانی لزوماً گناه نیست و نسبت این دو عموم و خصوص مطلق است و عصیان اعم است. همچنین باید توجه نمود که عصیان چه از امر مولوی و چه از امر ارشادی، آثار وضعی نامطلوبی را در پی خواهد داشت. اما این آثار با توجه به مولوی بودن یا نبودن امر، تفاوت‌های بنیادین با یکدیگر دارند. توجه به کاربست‌های قرآنی این واژه، نشان می‌دهد آثار و پیامدهایی نظیر دخول در آتش (نساء/۱۴)، لعن پیامبران (مائده/۷۸)، محروم شدن از نعمت‌های ویژه‌ی الهی و به مشقت افتادن (طه/۱۲۱)، گمراهی (احزاب/۳۶)، مؤاخذه (حاقه/۱۰) و کیفر الهی (مزمّل/۱۶) برای آن ذکر شده است. توجه به این آثار در تشخیص نوع عصیان بسیار سودمند است. اگر اثر یک عصیان «دخول در آتش» و «لعن پیامبران» باشد، بی‌شک چنین عصیانی نشان‌دهنده نافرمانی و تخلف از یک امر مولوی بوده است که گناه است؛ اما چنانچه نتیجه و اثر

یک عصیان، صرفاً «به مشقت افتادن» یا «سخت شدن زندگی» باشد، نه عذاب الهی، معلوم می‌شود این عصیان، در برابر امری ارشادی بوده است. توجه به این مطلب در حل پاره‌ای از معضلات کلامی آیات نیز سودمند است.

در جمع‌بندی آنچه لغت‌پژوهان و مفسران در معنای عصیان گفته‌اند، به نظر می‌رسد دیدگاه طباطبایی که عصیان را مجرد اثر نپذیرفتن می‌داند، قدر مشترک همه معانی پیش‌گفته باشد؛ چه اینکه کسی که فرمان مولی بر قلب و ضمیر او اثر بگذارد، بی‌درنگ در صدد اجرای فرمان مولا بر می‌آید، اما کسی که فرمان مولا بر ذهن و ضمیر او اثر نگذارد، طبعاً یا در انجام تعلل می‌کند (سستی، کوتاهی کردن و سهل‌انگاری)، یا با آن مخالفت می‌ورزد (نافرمانی، تمرد و سرکشی). در هر دو حالت بسته به اهمیت و نوع فرمانی که از طرف مولی صادر می‌شود، آثار وضعی و تکلیفی بر آن مترتب می‌شود. برای مثال شتری که از شیر گرفته شده و دیگر دنبال مادرش نمی‌رود، در حقیقت از رفتار مادرش اثر نمی‌پذیرد و پا در جای پای او نمی‌گذارد. در چنین حالتی ممکن است آسیب‌ها و خطراتی او را تهدید کند که در گذشته به دلیل اتباع از مادر خود، از آن آسیب‌ها محفوظ می‌ماند و این همان اثر وضعی عصیانی است که او مرتکب می‌شود. به نظر می‌رسد با این تحلیل، بتوان درک صحیحی از عصیان آدم در برابر امر پروردگار هم ارائه داد که نافی عصمت او نیز نشود که در جای خود، در همین سیاهه، بدان پرداخته خواهد شد. علاوه بر این، شاید این تحلیل بتواند اشکال موجود در برخی از تحلیل‌ها را که عصیان را در قرآن، امری تشکیکی و ذومراتب قلمداد کرده‌اند که هم به انبیای الهی و مؤمنان و هم به کفار و منافقان و شیطان و فراعنه منسوب گشته و معنای آن در هر مورد با توجه به چیزی که بدان منسوب شده است، مشخص می‌شود، (یوسفی و اسماعیلی، ۱۳۹۷: ۲۷) حل شود.

۲-۲- مفهوم‌شناسی بغی

لغت‌شناسان در بیان معنای بغی به اموری چون شکافتن (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۴۵۳)، فساد (ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۱: ۳۷۰)، ظلم و سعی بر فساد (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۴۵۳) اشاره کرده‌اند. ابن‌اثیر آن را به معنای تجاوز از حد می‌داند. (ابن‌اثیر، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۴۳) بیضاوی نیز عنصر تجاوز از حد اعتدال را در معنای بغی مورد تأکید قرار می‌دهد (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵: ۸۱) ایزوتسو نیز آن را با مفهوم اعتداء نزدیک و قرین می‌داند. (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۳۵۲) ابن‌فارس بر این باور است که بغی دو ریشه معنایی متفاوت دارد که یکی به معنای طلب و خواستن یک چیز و دیگری به معنای نوعی فساد است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۷۱). با این حال به نظر می‌رسد آن‌گونه که راغب نیز تصریح کرده است، اصل در ریشه لغوی این واژه طلب تجاوز از میانه‌روی است (راغب، ۱۴۲۵: ۵۴۱) و سایر معانی هریک به نوعی حول این معنای اصلی می‌گردند. بنابراین اگر این واژه خالی از هر قرینه‌ای به کار رود، به معنای خواست شدید و طلب اکید است و اگر با حرف علی به کار رود، به معنای تعدی و تجاوز است؛ خواه [صرفاً] اراده تجاوز باشد و خواه عمل به آن (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱: ۳۳۴). همچنین است اگر همراه قرینه لفظی یا غیرلفظی باشد که دلالت بر معنای تجاوز داشته باشد. خواه تجاوز از حد در عمل صورت بگیرد یا خیر (همان: ۳۳۶). در این صورت «بغی» مطلق تجاوز از حد است. چه به فعلیت برسد و تحقق یابد، و چه در مقام اراده و نیت باقی بماند و تحقق نیابد. با مرور کاربست‌های قرآنی این واژه به نظر می‌رسد بغی در قرآن، مطلق تجاوز از حد است با رویکرد اجتماعی آن. به بیان دیگر عصیان، بیشتر متوجه نافرمانی از احکام فردی است که یک مکلف شخصاً به انجام یا ترک آن مأمور شده و بیشتر به به رابطه او با خدا مربوط است، اما بغی، غالباً نافرمانی در برابر دستورات و وظایف اجتماعی و در حقیقت نافرمانی مدنی است.

۲-۳- مفهوم‌شناسی طغیان

اصل در ریشه لغوی طغیان، بلندی و تجاوز از حدّ متعارف است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۴۳۵؛ ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۲: ۹۱۹). بر این اساس است که به بلندی کوه، «طغیه» گفته می‌شود. (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۶: ۲۴۱۲) البته اطلاق طغیان بر بلندی و ارتفاع، مطلق نیست، بلکه بر بلندی و ارتفاع خارج از حد اعتدال، طغیان گفته می‌شود؛ همچنان که به زیاد شدن آب رودخانه و خروج آن از حد طبیعی نیز طغیان اطلاق می‌شود (ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۲: ۹۱۹). بنابراین، آنچه در معنای این واژه اصل است، «خروج از حد اعتدال است نه مطلق بلندی و ارتفاع»؛ چنان که در آیه ﴿أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ﴾ (رحمن/۸) هم به معنای خروج از اعتدال است و طبیعی است که این خروج از اعتدال زمینه‌هایی دارد که گاه این زمینه استغناست؛ مانند آیه ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ﴾ و گاه قدرت و تسلط؛ مانند آنچه در آیه ﴿أَذْهَبَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ﴾ آمده است. هر چیزی که از حد عبور کند، بدان طغیان اطلاق می‌شود. بر این اساس به کسی که به اصطلاح پا را از گلیم خود فراتر نهد و در تعلل در انجام دستورات، از حد اعتدال خارج شود، طاغی گفته می‌شود (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ۸) و شیطان را از این رو طاغوت نامیده‌اند، که سرسلسله و نقطه اوج خروج از اعتدال است (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۶: ۲۴۱۳). معنای از حد درگذشتن، زیاده‌روی و گستاخی در فرهنگ‌های لغت فارسی هم برای این واژه به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۷۷: ماده طغیان؛ معین، ۱۳۸۵: ماده طغیان).

توجه به این نکته ضروری است که خروج از حد اعتدال دو جانب تفریطی و افراطی دارد. طغیان صرفاً با جانب افراط (تجاوز از حداکثر) تناسب دارد و این با معنای ارتفاع و بلندی نیز سازگار است. پس طغیان یعنی به افراط گراییدن و از حد عبور کردن. به خلاف واژه «بغی» که مطلق تجاوز و عبور از حد است و صرف اراده تجاوز را نیز در بر می‌گیرد. علاوه بر این، واژه طغیان به معنای تحقق تجاوز و عبور از

حد، آن هم از جانب افراط است؛ به عبارت دیگر در طغیان فعلیت تجاوز شرط است، ولی در بغی این گونه نیست. از این رو طغیان را حدّ اعلای بغی که تحقق خارجی یافته است، می‌توان تعریف کرد.

۲-۴- تحلیل روابط معنایی واژگان عصیان، طغیان و بغی

بر اساس آنچه درباره معنای لغوی سه واژه یادشده بیان شد، می‌توان رابطه این سه واژه را چنین ترسیم کرد: عصیان به معنای «نافرمانی از امر مولی است، خواه امر، امری مولوی باشد، خواه غیرمولوی» و طغیان «زیاده‌روی و تجاوز از حد در عصیان» است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳: ۴۱۲؛ راغب، ۱۴۲۵: ۵۲۰). بر این اساس، عصیان مرحله‌ای مقدم بر طغیان است و نخست عصیان رخ می‌دهد و در اثر تداوم آن و جمع شدن سایر زمینه‌ها و شرایط، عصیان به طغیان تبدیل می‌شود. بغی نیز «طلب تجاوز و تعدی ارادتا یا عملاً، که استعمال غالب آن، در تکالیف اجتماعی» است. بر این اساس بغی باید مرحله‌ای مابین عصیان و طغیان باشد؛ به این معنا که نخست نافرمانی شکل می‌گیرد، سپس شخص عاصی اراده می‌کند که از حد متعارف در این زمینه عبور و تجاوز کند (مرتکب بغی در مقام اراده شود) و چون این اراده را به فعلیت برساند (مرتکب بغی در مقام عمل شود) اینجاست که عصیان او جنبه عمومی و اجتماعی پیدا می‌کند؛ یعنی دیگر سرکشی او محدود به زیرپا گذاشتن دستورات خداوند که آثار فردی دارد، نیست، بلکه در برابر احکام اجتماعی و عمومی هم نافرمانی مدنی در پیش می‌گیرد باغی می‌شود. و اگر به حد اعلای تجاوز از حد برسد، طغیان رخ می‌دهد. البته بدیهی است که معانی یاد شده در خصوص رابطه انسان با خداوند (یا عبد با مولا) ذکر شده است و طبیعتاً اگر این واژگان برای غیر انسان و در غیر مواجهه با امر مولا به کار رود، فضای دیگری پیدا می‌کند. در ادامه متن برخی از آیات مشتمل بر این واژگان درباره غیر انسان استعمال شده است، به عنوان نمونه به کار رفته است.

۳- نحوه انعکاس معنای عصیان، بغی و طغیان در ترجمه‌های مورد مطالعه

پس از تبیین مفهوم شناسی معنای واژگان یادشده و تبیین نسبت این واژگان با یکدیگر، به نحوه انتقال معنای این واژگان در ترجمه‌های انتخابی (از چهار نوع ترجمه تحت‌اللفظی، امین، معنایی و تفسیری) پرداخته خواهد شد. لازم به ذکر است در مواردی که همه مترجمان منتخب، آیه را به درستی ترجمه نکرده‌اند، نویسنده ترجمه پیشنهادی ارائه کرده است و در سایر موارد تنها به ترجمه صحیح اشاره شده است که طبعاً ترجمه پیشنهادی نگارندگان نیز می‌باشد.

۳-۱- نحوه انتقال معنای عصیان در ترجمه‌های مورد مطالعه

برای مطالعه چگونگی انتقال معنای عصیان در ترجمه‌های مورد مطالعه در این پژوهش، مهم‌ترین مشتقات این واژه که در قرآن به کار رفته است، استخراج شده و از هر کدام از مشتقات آن، یک یا دو نمونه با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب و چگونگی انعکاس آن در ترجمه‌های یادشده مورد مطالعه قرار گرفته است که در ادامه از نظر می‌گذرد.

۱- ﴿لَعْنُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ (مائده/۷۸)

معزی: این بدان است که نافرمانی کردند و بودند تجاوزکنندگان.

فولادوند: این [کیفر] به خاطر آن بود که عصیان ورزیده و [از فرمان خدا] تجاوز می‌کردند.

مکارم: این به خاطر آن بود که گناه کردند و تجاوز می‌نمودند.

مشکینی: این به خاطر آن بود که نافرمانی کردند و پیوسته (از حدود الهی) تجاوز می‌نمودند.

گفتیم که معنای محوری و ریشه‌ای عصیان، «نپذیرفتن اثر» است و چنان‌چه این سهل‌انگاری در برابر یک امر مولوی صورت گیرد، به معنای نافرمانی است که هم گناه است و هم مجازات الهی در پی خواهد داشت، اما اگر در برابر امر ارشادی باشد، کوتاهی کردن است که حتی اگر مجازات الهی هم در پی هم نداشته باشد، اما آثار وضعی مخصوص به خود را در پی خواهد داشت. در آیه مورد بحث، سیاق آیه نشان می‌دهد که بنی‌اسرائیل از امر مولوی عصیان کرده‌اند؛ زیرا نتیجه این عصیان، لعن و نفرین (مجازات الهی) بوده است. بنابراین در این آیه، عصیان معنایی فراتر از بی‌توجهی یا کوتاهی به یک امر ارشادی دارد. در واقع رفتار بنی‌اسرائیل چیزی ورای بی‌اعتنایی به نصایح یا نپذیرایی بوده و به نوع خاص عصیان که نافرمانی از امر مولوی خداوند می‌باشد، مربوط است. طبیعتاً این مطلب، غیر آن ادعایی است که فخررازی و علامه طباطبایی تحت عنوان زیاده‌روی در عصیان و استمرار آن گفته‌اند (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۴۱: ۱۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶: ۷۸).

بر این اساس، عصیان انجام‌شده در این آیه، عصیان از امر مولوی است که بهترین معادل برای آن نافرمانی است. از میان ترجمه‌های مورد بحث، فولادوند با انتخاب کلمه عصیان در ترجمه، عملاً از ترجمه این واژه خودداری کرده است. مکارم نیز با انتخاب واژه گناه به نوعی خواسته است تا علت ملعون شدن بنی‌اسرائیل در آیه مشخص شود، با این حال این واژه نمی‌تواند معادل مناسبی برای عصیان باشد؛ هر چند عصیان از امر مولوی، گناه است اما این حکم چنین عصیانی است نه معادل فارسی آن. دو ترجمه دیگر (معزی و مشکینی) با انتخاب واژه نافرمانی، با توجه به سه قرینه «لَعْن» «كَفَرُوا» و «يُعْتَدُونَ» در این آیه،^۵ ترجمه موفقی از این واژه ارائه داده‌اند.

۲- ﴿وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا﴾ (مریم/۱۴)

معزی: و نکوکاری به پدر و مادر خویش و نبود گردنکشی نابفرمان.

فولادوند: و با پدر و مادر خود نیک رفتار بود و زورگویی نافرمان نبود.

مکارم: او نسبت به پدر و مادرش نیکوکار بود؛ و جبار (و متکبر) و عصیانگر نبود!

مشکینی: و نیز نیکوکار به پدر و مادر بود و هرگز متکبر و گردنکش و نافرمان نبود. مفسران در متعلق عصیان در این آیه تردید کرده‌اند؛ برخی بر این باورند که منظور، عصیان پروردگار است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۷۸۲) و برخی نیز آن را عصیان در برابر مردم معنا کرده‌اند (فضل الله، ۱۴۲۵، ج ۱۵: ۲۲). برخی نیز آن را عصیان در برابر والدین گرفته‌اند (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۷: ۲۴). علامه طباطبایی بر این باور است که این آیه به همراه آیه قبل، حال یحیی را در برابر سه گروه آشکار می‌کند: جمله ﴿وَكَانَ تَقِيًّا﴾، حال او را در برابر پروردگارش بیان می‌کند و جمله ﴿وَبِرًّا بِالْأَبِ﴾ حال او را در برابر والدینش آشکار می‌کند و عبارت ﴿وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا﴾ بیانگر حال یحیی در برابر سایر مردم است که آن حضرت رؤوف و رحیم به مردم و خیرخواه و متواضع نسبت به ایشان بوده و نظر خود را بر دیگران تحمیل نمی‌کرده و این گونه نبود که در برابر آن‌ها «عصی» باشد؛ یعنی زیر بار حرف دیگران نرود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴: ۲۱).

بر این اساس علامه طباطبایی واژه «عصی» را در این آیه به همان معنای لغوی آن، یعنی امتناع و ترک خواست دیگران معنا کرده است. اما به نظر می‌رسد با توجه به اجمال این لفظ در این آیه، بهترین ترجمه برای لفظ عصیان، معنای مطلق آن است. زیرا این معنا اعم از نافرمانی از خدا و خلق، چه در امر مولوی و چه در امر ارشادی است. غیر از ترجمه مکارم که عملاً این لفظ را به فارسی برگردانده است، سایر ترجمه‌ها به درستی از عهده آن برآمده‌اند.

۳- ﴿وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾ (طه/۱۲۱)

معزی: و نافرمانی کرد آدم پروردگار خویش را پس زیانکار شد.

فولادوند: و [این گونه] آدم به پروردگار خود عصیان ورزید و بیراهه رفت.

مکارم: آدم پروردگارش را نافرمانی کرد، و از پاداش او محروم شد!

مشکینی: و آدم پروردگار خود را (در نهی ارشادی که مخالفتش ضرر زندگی داشت نه عصیان تکلیفی) نافرمانی کرد. پس به راه خطا افتاد.

مفسران در توجیه این آیه و تبیین مفهوم عصیان، دیدگاه‌هایی دارند که تفصیل آن از حوصله این مقال خارج است، لیکن حاصل سخن این است که امری که آدم از آن عصیان کرد، امر ارشادی بوده و مخالفت در امر ارشادی، منافی عصمت نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴: ۳۰۸). دلیل ارشادی بودن امر الهی آن است که خداوند در مقام بیان عقوبت تخلف از این امر به «مشقت» و بی‌بهره شدن از برخی نعمات خاص اشاره کرده است (طه/ ۱۱۷ - ۱۱۹). نه به عذاب و خلد در آتش و اموری از این دست. لذا شبه‌تعلیل به کار رفته در آیات پیشین و نیز دلایل عقلی و نقلی دال بر عصمت انبیاء این امر را قطعیت می‌دهد که عصیان تحقق‌یافته توسط آدم، تخلف از امر مولوی نبوده است و این امر با آنچه که مصطفوی در باب وجود مانع برای امتثال امر و غیرممکن بودن انجام امر الهی مطرح کرده است، کاملاً متفاوت است (ر.ک: مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۸: ۱۹۴). لذا ترجمه‌ای گویای لفظ عصیان در این آیه است که بتواند به نوعی به خاص بودن این نافرمانی و گناه نبودن آن اشاره یا تصریح کند.

در میان ترجمه‌های ارائه شده، مکارم با اتخاذ عبارت «و پاداش او محو شد» سعی در تبیین همین معنا دارد که البته صریح نیست. در مقابل، مشکینی با ارائه توضیحی در داخل پرانتز تلاش کرده است تا به شبهه مقدر پاسخ دهد. ترجمه‌های تحت اللفظ و امین نیز با انتخاب واژه نافرمانی، از شبهه زیرسؤال رفتن عصمت آدم چشم‌پوشی کرده‌اند. بر این اساس به نظر می‌رسد هیچ‌یک از ترجمه‌ها، دقیق نیست.

با این حال اگر معنای متأثر نشدن از فرمان پروردگار و کوتاهی کردن در برابر آن را در نظر بگیریم، به نظر می‌رسد هم مشکل کلامی موجود در آیه مرتفع می‌شود، هم آن

دسته از روایات که در توجیه علت نافرمانی آدم، به این مطلب اشاره کرده‌اند که شیطان امر را به گونه‌ای برای آدم جلوه داد که او تصور کرد این کار (خوردن میوه ممنوعه) فرمان پروردگار است، قابل درک خواهد بود (یوسفی و اسماعیلی‌زاده، ۱۳۹۷: ۲۷؛ سیدترابی و رضانی، ۱۳۹۱: ۱۰۵).

اگر بر این مبنا آیه را ترجمه کنیم، ترجمه پیشنهادی چنین خواهد بود: «آدم (با استفاده از حق انتخاب خود در انجام فرمان) پروردگارش کوتاهی کرد و (در نتیجه) زیان دید.»^۶

۴- ﴿أَلَا تَتَّبِعُنَّ أَفْعَصَيْتَ أَمْرِي﴾ (طه/۹۳)

معزی: که پیرویم نکردی آیا عصیان ورزیدی امر مرا؟
فولادوند: که از من پیروی کنی؟ آیا از فرمانم سر باز زدی؟
مکارم: از من پیروی نکردی؟! آیا فرمان مرا عصیان نمودی؟
مشکینی: از اینکه از من پیروی کنی (و آنها را از شرک بازداري)؟ آیا دستور مرا نافرمانی کردی؟

این آیه نیز یکی از آیات بحث‌برانگیز حول عصمت انبیاست. دلیل آن هم نسبت دادن عصیان به هارون، یکی از انبیای الهی است. کسانی که معتقد به عدم عصمت انبیا هستند، با استناد به این آیه و معنای اصطلاحی عصیان که نافرمانی و گناه است، چنین نتیجه گرفته‌اند که بر اساس محتوای این آیه، یا هارون دچار عصیان شده و لذا عصمت خود را از دست داده، یا موسی به اشتباه هارون را مؤاخذه کرده که در این صورت باز نافی عصمت موسی است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۲: ۹۲).

در مقابل برخی از باورمندان به عصمت مطلق انبیاء، با این مدعا که استفهام در این آیه حقیقی نیست، سعی در رد ادعای گروه قبل داشته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۴۳). برخی نیز با استناد به اینکه موسی، از هارون خواسته بود در صورت عصیان مردم به او

ملحق شود، ولی چون هارون ترک بنی اسرائیل را مصلحت ندید، موسی در بدو امر چنین گمان کرد که هارون در انجام دستور او تعلل ورزیده، ولی چون توضیحات هارون را شنید، قانع شد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۴۴).

به نظر می‌رسد اگر توضیح پیشین درباره عصیان حضرت آدم را مدنظر قرار دهیم، مشکل این آیه نیز قابل حل است. به این صورت که موسی در یک استفهام حقیقی، در مقام مسئول مافوق، از هارون توضیح می‌خواهد که اینکه تشخیص خودت را بر فرمان من مقدم کردی، آیا از روی کوتاهی کردن در انجام وظیفه بود یا دلیل قانع‌کننده‌ای برای این کار خود داری؟ اگر این استفهام حقیقی باشد، موسی هیچ اتهامی به هارون وارد نکرده و تنها او را مورد سؤال قرار داده است، لذا عصمت موسی زیر سؤال نمی‌رود. حال اگر عصیان هم به معنای کوتاهی کردن باشد، بر فرض قابل قبول نبودن توضیحات هارون برای موسی، باز عصمت هارون مخدوش نمی‌شود؛ زیرا همان‌گونه که گفته شد، کوتاهی کردن در امر ارشادی هر چند نتیجه وضعی دارد، ولی گناه محسوب نمی‌شود و مستوجب عقاب نیست. بنابراین به نظر می‌رسد بهترین ترجمه در این آیه، کوتاهی کردن در انجام فرمان و سر باز زدن از آن است؛ که تنها نماینده ترجمه امین در انتقال آن موفق بوده است.

۵- ﴿وَكَرِهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّٰثِدُونَ﴾ (حجرات/۷)

معزی: و ناخوش آیند کرد نزد شما کفر و نافرمانی و سرکشی را

فولادوند: و کفر و پلیدکاری و سرکشی را در نظر تان ناخوشایند ساخت.

مکارم: و (به عکس) کفر و فسق و گناه را منفورتان قرار داده است؛

مشکینی: و کفر و نافرمانی و گناه را در نظر تان مبعوض کرد (تا از هلاکت نجات یابید).

درباره مفهوم عصیان در این آیه بین مفسران اختلاف است. برخی چون طبرسی بر این باورند که فسوق به معنای خروج از طاعت به معصیت و عصیان به معنای خود معصیت است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۲۰۰).

طباطبایی معتقد است که منظور از فسوق در اینجا دروغ است به قرینه آیه قبلی و منظور از عصیان، بقیه گناهان است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸: ۳۱۳). اما به نظر می‌رسد با توجه به معنای لغوی این واژه هیچ‌یک از دو قول یادشده استوار نباشد. ملاحظه سیاق آیه نشان می‌دهد که در این آیه سیر صعودی از مراتب پایین بندگی به مراتب عالی‌تر است. به این صورت که خداوند نخست کراهت کفر را در دل ایشان افکند که موجب ایمانشان شد. سپس کراهت فسوق را در دل ایشان انداخت که موجب ترک گناهان آشکار شد؛ زیرا فسق بر گناه علنی و آشکار دلالت می‌کند و دروغ یکی از مصادیق آن است و دلیلی برای محدود کردن فسوق در آیه به دروغ وجود ندارد. پس از آن هرگونه نافرمانی آشکار و پنهان را در عمل یا در قلب نزد ایشان ناپسند قرار داد تا به رشد برسند. بنابراین، منظور از عصیان در اینجا «مطلق ترک» دستور مولی یا همان تعلل در انجام دستور است. بر این اساس ترجمه‌های معزی و فولادوند که عصیان را به سرکشی ترجمه کرده‌اند، به نظر نادرست است؛ زیرا نه تنها چنین معنایی از سیاق آیه بر نمی‌آید، بلکه با معنای لغوی کلمه نیز سازگار نیست.

دو ترجمه مکارم و مشکینی نیز در این آیه عصیان را به گناه ترجمه کرده‌اند که فاقد دقت کافی است؛ زیرا هیچ لزومی ندارد که در این آیه عصیان را منحصر به امر مولوی بپنداریم و پیش‌تر هم گفته آمد که گناه، حکم عصیان مولوی است نه معنای آن. از این رو به نظر می‌رسد بهترین ترجمه در این آیه برای کلمه عصیان، همان «نافرمانی» و تعلل در انجام وظیفه باشد.

۳-۲- نحوه انعکاس معنای بغی در ترجمه‌های مورد مطالعه

برای مطالعه چگونگی انعکاس معنای بغی در ترجمه‌های مورد مطالعه در این پژوهش، مهم‌ترین مشتقات این واژه که در قرآن به کار رفته است، استخراج شده و از هر کدام از مشتقات آن، یک یا دو نمونه با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب و چگونگی انعکاس آن در ترجمه‌های یادشده مورد مطالعه قرار گرفته است که در ادامه از نظر می‌گذرد.

۱- ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلًا بِهِ لَغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ﴾ (بقره/۱۷۳)

معزی: پس اگر کسی ناچار شود نه ستم‌کننده و نه تجاوزکننده نیست گناهی بر او فولادوند: [ولی] کسی که [برای حفظ جان خود به خوردن آن‌ها] ناچار شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد، ...

مکارم: (ولی) آن کس که مجبور شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد، گناهی بر او نیست.

مشکینی: اما کسی که ناچار (از خوردن آن‌ها) شود در حالی که در اصل طالب آن نبوده (و بر ضد امام عدل قیام نکرده) و از حد ضرورت هم تجاوز ننموده باشد، بر او گناهی نیست.

گفتیم که بغی در اصل لغت به معنای طلب شدید است و اگر با حرف «علی» همراه باشد به معنای طلب تجاوز و اراده عبور از حد است و همچنین است اگر با قرینه‌ای همراه باشد که بر تجاوز و تعدی دلالت کند. مفسران در معنای «باغ» در این آیه اختلاف کرده‌اند؛ برخی بر این باورند که منظور از «باغ» طلب لذت است؛ یعنی کسی که محرّمات را برای طلب لذت نخورد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۸۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۴۶۸). برخی آن را به معنای طلب افراط و زیاده‌روی معنا کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۴۶۸).

ج ۱: ۴۶۸) و برخی نیز آن را به معنای خروج بر امام مسلمانان معنا کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۴۶۸؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۱۹۳). بر اساس آنچه گفته آمد، «ستم» - که تعدادی از مترجمان مورد مطالعه، بغی را به «ستم» معنا کرده‌اند - معنای اصلی بغی نیست، بلکه معنای ثانویه آن است؛ یعنی وقتی طلب تجاوز صورت بگیرد و این طلب به فعلیت در آید، در این صورت ستم رخ داده است؛ این در حالی است که گفتیم «بغی» مطلق طلب تجاوز است؛ چه به فعلیت در بیاید یا نیاید. بنابراین نمایندگان ترجمه‌های تحت‌اللفظ، امین و معنایی که آن را ستم معنا کرده‌اند، ترجمه دقیقی ارائه نداده‌اند. اما نماینده ترجمه تفسیری که معنای طلب را انعکاس داده و با عبارت توضیحی داخل پرانتز سعی کرده تفسیر سوم بغی را نیز منعکس کند، ترجمه دقیق‌تری ارائه داده است.

۲- ﴿وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا يَنْهَاهُمْ﴾ (بقره/۲۱۳)

معزی: و اختلاف نکردند در آن مگر آنان که داده شدند پس از رسیدن نشانی‌ها بدیشان به ستمی میان خویش.

فولادوند: و جز کسانی که [کتاب] به آنان داده شد - پس از آنکه دلایل روشن برای آنان آمد - به خاطر ستم [و حسدی] که میانشان بود، [هیچ کس] در آن اختلاف نکرد.

مکارم: تنها (گروهی از) کسانی که کتاب را دریافت داشته بودند، و نشانه‌های روشن به آن‌ها رسیده بود، به خاطر انحراف از حق و ستمگری، در آن اختلاف کردند.

مشکینی: مگر کسانی که کتاب به آن‌ها داده شد آن هم پس از آنکه دلایل روشنی (در این باره) برای آن‌ها آمد، از روی حسد و برتری‌طلبی در میان خودشان.

گفتیم که «بغی» هر جا به طور مطلق و بدون قرینه به کار رود، به معنای مطلق طلب شدید است. برخی مفسران در تفسیر «بغی» در این آیه، آن را به مخالفت، ستم و انحراف تفسیر کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۳۸۹). برخی نیز آن را حسد و ریاست‌طلبی تفسیر کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۵۴۴؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۶: ۳۷۶). به نظر می‌رسد مخالفت، ستم و انحراف متأخرتر از بغی و حاصل آن هستند، نه معنای آن. حسد نیز دلیل و انگیزه بغی است. اگر بخواهیم معنای طلب را در ترجمه منعکس کنیم، بهترین ترجمه ریاست‌طلبی خواهد بود. بر این اساس، نمایندگان ترجمه‌های تحت‌اللفظ، امین و معنایی ترجمه دقیقی ارائه نداده‌اند و تنها نماینده ترجمه تفسیری است که با کاربست لفظ «برتری‌طلبی» در ترجمه، معنای بغی را به خوبی منعکس کرده است.

۳- ﴿وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ بَغْيًا وَ عَدْوًا﴾ (یونس/۹۰)

معزی: پس پیروی کرد ایشان را فرعون و سپاه او به ستم و سرکشی.
فولادوند: پس فرعون و سپاهیانش از روی ستم و تجاوز، آنان را دنبال کردند،
مکارم: و فرعون و لشکرش از سر ظلم و تجاوز، به دنبال آن‌ها رفتند؛
مشکینی: پس فرعون و لشکریانش آن‌ها را از سر ظلم و عدوان دنبال نمودند.
 بسیاری از مفسران، بغی را در این آیه برتری‌طلبی فرعون بر بنی‌اسرائیل و موسی معنا کرده‌اند؛ بدین معنا که علت تعقیب موسی و بنی‌اسرائیل توسط فرعون و سپاهیان او این بود که آن‌ها نمی‌خواستند برتری و تسلط خود بر بنی‌اسرائیل را از دست بدهند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۱۹۸؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱۷: ۲۹۵؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۱: ۱۱۱). این مطلب از معنای کلمه بغی نیز بر می‌آید.

همان‌گونه که گفته شد، معنای «طلب و اراده» در بغی نهفته است. لذا در این آیه فرعون و لشکریانش در حالی که در پی «ادامه تجاوز و سرکشی» خود بر بنی‌اسرائیل

بودند، به دنبال آن‌ها حرکت کردند. در نتیجه باید در ترجمه این آیه، واژه‌ای که بر «طلب و اراده جنود فرعون» دلالت کند، وجود داشته باشد. از طرفی گفتیم که در بغی جنبه اجتماعی ظلم و خروج از اعتدال هم مدنظر است؛ بر این اساس به نظر می‌رسد این ترجمه برای آیه مناسب باشد:

«و پس از آن^۷ فرعون و لشکریانش از سر تجاوزطلبی و دشمنی به دنبال آنان رفتند.» چیزی که هیچ یک از مترجمان مورد اشاره موفق به صید آن معنا نشده‌اند؛ زیرا واژگان «ستم و ظلم» که مترجمان چهارگانه به ترتیب از آن برای انتقال معنای بغی استفاده کرده‌اند، در این مقام نارساست.

۴- ﴿قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا﴾ (مریم/۲۰)

معزی: گفت چگونه باشدم پسری و به من نزدیک نشده است بشری و نبوده‌ام بدکاره.

فولادوند: چگونه مرا پسری باشد با آنکه دست بشری به من نرسیده و بدکار نبوده‌ام؟

مکارم: چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد؟! در حالی که تا کنون انسانی با من تماس نداشته، و زن آلوده‌ای هم نبوده‌ام!

مشکینی: چگونه مرا پسری باشد با آنکه بشری به من دست نزده و هرگز بدکاره هم نبوده‌ام.

«بَغِيٌّ» با سه حرف اصلی «ب، غ، و» بر وزن «فَعِيل»، صیغه مبالغه^۸ از «باغی» است که در اصل «بَغْوِيٌّ» بوده و «واو» و «یاء» در هم ادغام شده است (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱: ۵۲۳). مانند کلمه عَلِيٌّ که مثال واوی است و بر وزن فَعِيل است. بَغِيٌّ در سیاق آیه فوق دلالت بر [مبالغه بر] طلب زنا یا طلب مردان است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۷۸۴؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱: ۵۲۳) که در نهایت به معنای زن بدکاره است: «و هو وصف مختص بالمرأه»

و لایقال للرجل بغياً» (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱: ۳۰۸). بر این اساس تمامی مترجمان مورد مطالعه در ترجمه این آیه موفق بوده‌اند. با این حال به نظر می‌رسد اگر از لفظ «هنجارشکن» برای آن استفاده می‌شد، بهتر می‌توانست جنبه اجتماعی بغی را منعکس کند؛ زیرا زن بدکاره در حقیقت هنجارهای الهی و اجتماعی را می‌شکند.

۵- ﴿فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ﴾
(حجرات/۹)

معزی: و اگر ستم کرد یکیشان بر دیگری پس نبرد کنید با آن که ستمگر است تا برگردد بسوی فرمان خدا.

فولادوند: و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد، با آن [طایفه‌ای] که تعدی می‌کند، بجنگید تا به فرمان خدا باز گردد.

مکارم: و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا باز گردد.

مشکینی: و اگر یکی بر دیگری تجاوز نمود، با آن گروه که تجاوز می‌کند، بجنگید. منظور از بغی یک طایفه از مسلمانان بر دیگری، تعدی بر حقوق یکدیگر و خواستن چیزی است که شایسته نباشد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۲۰۰) با توجه به اینکه در اینجا هم «بغی» با حرف «علی» همراه شده است، معنای طلب تجاوز را می‌رساند. بر این اساس ترجمه نمایندگان ترجمه‌های امین، معنایی و تفسیری که مفهوم تجاوز را منعکس کرده‌اند، قابل قبول است، اما ترجمه نماینده تحت‌اللفظ که آن را ستم معنا کرده، دقیق نیست. هرچند اگر معنای طلب نیز در ترجمه منعکس می‌شد، بهتر بود؛ مثلاً گفته شود: «اگر یکی از آن دو بخواهد بر دیگری تجاوز کند، با او پیکار کنید.»

۳-۳- نحوه انعکاس معنای طغیان در ترجمه‌های مورد مطالعه

برای مطالعه چگونگی انعکاس معنای طغیان در ترجمه‌های مورد مطالعه در این پژوهش، برخی از مهمترین مشتقات این واژه که در قرآن به کار رفته است، استخراج شده و از هر کدام از مشتقات آن، مثال‌هایی بر اساس نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب و چگونگی انعکاس آن در ترجمه‌های یادشده مورد مطالعه قرار گرفته است که در ادامه از نظر می‌گذرد.

۱- ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾ (بقره/۲۵۶)

معزی: پس آنکه کفر ورزد به ستمگر و ایمان آورد به خدا.

فولادوند: پس هرکس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد.

مکارم: بنابراین، کسی که به طاغوت [بت و شیطان و هر موجود طغیانگر] کافر شود و به خدا ایمان آورد.

مشکینی: پس هر که به طغیانگر (شیطان و پیروانش) کفر ورزد.

گفتیم که طغیان به معنای تجاوز از حد است، اما کلمه «طاغوت» تا حدی مبالغه در طغیان را هم می‌رساند؛ مانند کلمه «ملکوت» و «جبروت» که مبالغه در مالکیت و جباریت است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۳۴۳). این کلمه در مواردی به کار می‌رود که وسیله طغیان باشند؛ مانند اقسام معبودهای غیرخدا، مثل بت‌ها و شیطان‌ها و جن‌ها و پیشوایان ضلالت از بنی آدم و هر متبوعی که خدای تعالی راضی به پیروی از آن‌ها نیست و این کلمه در مذکر و مؤنث و مفرد و تثنیه و جمع، مساوی است و تغییر نمی‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۳۴۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۶۳۲).

استعمال این کلمه در مورد انسان در آغاز از باب مجاز بوده، ولی در اثر کثرت استعمال به حد استعمال حقیقی رسیده است و طغیان آدمی به معنای آن است که از آن طوری که باید باشد و از آن حدی که باید رعایت کند، تجاوز نماید؛ حال چه اینکه آن

حد را عقل خود او معلوم کرده باشد یا شرع. پس طاغوت عبارت است از انسان ظالم و جبار متمرّد و یاغی از وظایف بندگی خدا؛ البته تمرّدی که از باب گردن‌کشی نسبت به خدای تعالی باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۴۰۲). بر این اساس معنای ریشه‌ای آن، که تجاوز و مرزشکنی است باید در ترجمه منعکس شود. در صورتی که مترجمان مورد مطالعه در انعکاس این معنا چندان توفیق نداشته‌اند. نماینده ترجمه تحت‌اللفظی آن را ستمگر ترجمه کرده که برگردان ظالم است نه طاغوت. نماینده ترجمه امین آن را به همان شکل عربی منعکس کرده و توضیحات اضافی نمایندگان ترجمه‌های معنایی و تفسیری هم فقط به ذکر مصادیق آن پرداخته و از انعکاس معنای تجاوزگر غفلت کرده‌اند. ترجمه پیشنهادی برای این آیه چنین است: «پس هر کس به مرزشکن تجاوزگر کفر ورزد ...»

۲- ﴿قَالَا رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْفِئَ﴾ (طه/۴۵)

معزی: پروردگارا ترسیم که پیش‌دستی گیرد بر ما یا سرکشی کند.

فولادوند: پروردگارا، ما می‌ترسیم که [او] آسیبی به ما برساند یا آنکه سرکشی کند.

مکارم: پروردگارا! از این می‌ترسیم که بر ما پیشی گیرد (و قبل از بیان حق، ما را آزار دهد)؛ یا طغیان کند (و نپذیرد)

مشکینی: پروردگارا، ما می‌ترسیم که (پیش از ابلاغ رسالت) بر ما برآشوبد و عقوبت کند، یا (در کفر و ظلمش) از حد بگذرد.

بر اساس آنچه مفسران گفته‌اند، در این آیه کلمه «فرط» به معنای تقدم (راغب، ۱۴۲۵: ۶۳۱) و در اینجا به معنای افراط و تعجیل در عقوبت است: «الفرط هو التسرع بالأذى للوهلة الأولى» (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۴: ۲۳۳۶) به قرینه مقابله‌اش با طغیان؛ به طوری که نگذارد دعوت تمام گردد و مهلت ندهد معجزات اظهار شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۱۵۶). منظور از «طغیان» فرعون نیز زیاده‌روی در اسائه ادب بر فرستاده

الهی یا تجاوز به جان ایشان و مبادرت به قتل آن دو است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۲۲). بر این اساس از میان مترجمان مورد مطالعه تنها نماینده ترجمه تفسیری به درستی توانسته است معنای عبور از حد را منتقل کند و سایر مترجمان چندان موفق نبوده‌اند.

۳- ﴿كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي﴾ (طه/۸۱)

معزی: بخورید از پاکیزه‌های آنچه روزیتان دادیم و سرکشی نکنید در آن.
فولادوند: از خوراکیهای پاکیزه‌ای که روزی شما کردیم، بخورید و [لی] در آن زیاده‌روی نکنید.

مکارم: بخورید از روزیهای پاکیزه‌ای که به شما داده‌ایم؛ و در آن طغیان نکنید.
مشکینی: از روزی‌های (مادی و معنوی) پاکیزه‌ای که به شما داده‌ایم برخوردار شوید و در این بهره‌برداری (از حد شرع و عقل) تجاوز ننمایید.

مفسران در معنای طغیان در این آیه اختلاف دارند و وجوهی را در این زمینه ذکر کرده‌اند. برخی بر این باورند که منظور از آن استفاده از نعمت‌های الهی بر وجه حرام یا استفاده از نعمت الهی برای معاصی است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۳۸). برخی گفته‌اند منظور از آن ستم بر دیگران است یا استفاده از نعمت خدا برای مخالفت با اوست (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲۲: ۸۳). برخی نیز بر این باورند که منظور از طغیان در خوردن این است که نعمت خدا کفران شود و شکرش به جای نیاید (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴: ۱۸۷).

با این حال به نظر می‌رسد همه اینها مصادیق طغیان در نعمت است، نه معنای آن و اگر طغیان را در همان معنای لغوی آن یعنی تجاوز از حد در استفاده از نعمت‌ها ترجمه کنیم، رساتر است و همه این مصادیق را می‌تواند در بر گیرد. بر این اساس از میان مترجمان مورد مطالعه تنها نماینده ترجمه‌های امین و تفسیری به درستی توانسته‌اند به این معنا توجه کنند و آن را در ترجمه منعکس نمایند و دو مترجم دیگر موفق نبوده‌اند.

۴- ﴿مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَ مَا طَغَى﴾ (نجم/۱۷)

معزی: نلغزید دیده و نه سرکشی کرد.

فولادوند: دیده [اش] منحرف نگشت و [از حدّ] درنگذشت

مکارم: چشم او هرگز منحرف نشد و طغیان نکرد (آنچه دید واقعیت بود).

مشکینی: هرگز چشم (پیامبر آنچه را دید) به خطا ندید و (از آنچه باید ببیند) تجاوز نکرد.

در تفسیر مفهوم طغیان در دیدن در این آیه بین مفسران اختلافاتی وجود دارد که ذکر آن از حوصله این مقال خارج است. اقوال موجود در این زمینه در دو معنای کلی خلاصه می‌شود: نخست اینکه منظور از طغیان در دیدن، توجه به ماورای آن چیزی است که باید دیده می‌شد و تجاوز از حدی است که در دیدن ملکوت الهی باید رعایت می‌شد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۲۶۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۴۲۱). یا اینکه در دیدن تجلی خداوند به خطا نرفت و معدوم را موجود ندید (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲۸: ۲۴۶). فارغ از این مناقشات کلامی به نظر می‌رسد اگر در ترجمه آیه به معنای لغوی طغیان توجه شود، ترجمه‌ای که ارائه می‌شود، می‌تواند همه این وجوه را در بر بگیرد. بر این اساس تنها نمایندگان ترجمه‌های امین و تفسیری در این زمینه موفق بوده‌اند و دو مترجم دیگر چندان موفق نبوده‌اند.

۵- ﴿إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ﴾ (حاقه/۱۱)

معزی: همانا گاهی که فزونی گرفت آب سوارتان کردیم در رونده.

فولادوند: ما، چون آب طغیان کرد، شما را بر کشتی سوار نمودیم.

مکارم: و هنگامی که آب طغیان کرد، ما شما را سوار بر کشتی کردیم.

مشکینی: ما وقتی که آب (فرو ریخته از آسمان و فرا جوشیده از زمین به دعای نوح) از سر گذشت، (اجداد) شما را به کشتی سوار کردیم.

در این آیه منظور از طغیان آب، همان «زیاده از حد شدن آن و تجاوز از حد طبیعی» است که در معنای ریشه این واژه نهفته است و عموم مفسران نیز بدان التفات داشته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۵۱۹؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۳۰: ۶۲۱). بر این اساس از میان مترجمان مورد مطالعه، نمایندگان ترجمه‌های امین و معنایی لفظ را برگردان نکرده‌اند و نماینده ترجمه تحت‌اللفظ آن را فزونی ترجمه کرده که برگردان لفظ از دیاد است، نه طغیان. تنها نماینده ترجمه تفسیری است که تا حدودی به معنا نزدیک شده است؛ هر چند بهتر بود به جای استفاده از لفظ «از سر گذشت» از عبارت «از حد گذشت» استفاده می‌شد.

۴- بررسی میزان موفقیت انواع ترجمه در انعکاس تفاوت‌های معنایی واژگان

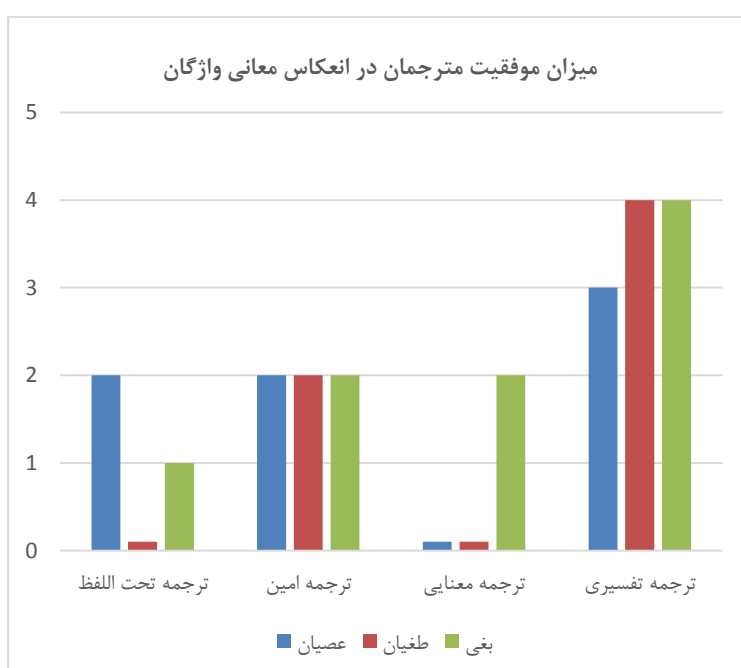
بر اساس ارزیابی انجام‌شده از ترجمه‌های مورد مطالعه، نماینده ترجمه تحت‌اللفظ از میان آیات مورد مطالعه در این پژوهش، تنها در دو مورد برای لفظ عصیان؛ و یک مورد برای لفظ بغی، ترجمه موفق ارائه داده است. این مترجم در برگردان واژه طغیان ترجمه موفق ندارد. بر این اساس، نماینده ترجمه تحت‌اللفظ، تنها در ۲۰ درصد موارد توانسته است تفاوت معنایی سه واژه مورد مطالعه در تحقیق را به درستی منعکس کند.

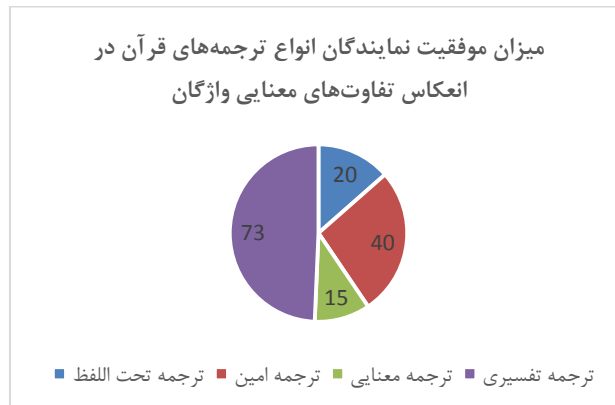
نماینده ترجمه امین در هرکدام از واژه‌ها دو ترجمه موفق داشته است بر این اساس او در ۴۰ درصد موارد توانسته است از عهده انتقال تفاوت معنایی این سه واژه بر بیاید. نماینده ترجمه معنایی ترجمه موفق از عصیان و طغیان ندارد و تنها در لفظ بغی دو ترجمه موفق ارائه داده است. بنابراین میزان موفقیت او در انعکاس تفاوت‌های معنایی سه واژه مورد مطالعه حدود ۱۵ درصد است.

نماینده ترجمه تفسیری در سه آیه به خوبی لفظ عصیان را ترجمه کرده و در چهار آیه نیز در انتقال معنای دقیق طغیان موفق بوده است. وی در چهار آیه نیز بغی را به

خوبی ترجمه کرده است. بر این اساس میزان موفقیت ترجمه تفسیری در انتقال تفاوت‌های معنایی واژگان مورد مطالعه در این پژوهش بیش از ۷۰ درصد است که رقم قابل ملاحظه‌ای است.

نمودارهای زیر تفاوت کار مترجمان مورد مطالعه را منعکس می‌کند.





۵- نتیجه‌گیری

از بررسی و کاوش در باب تفاوت‌های معنایی واژگان «عصیان، طغیان و بغی» و کیفیت انعکاس آن در انواع ترجمه‌های قرآن به نتایجی دست یافتیم که مهم‌ترین آن‌ها به شرح ذیل است:

۱. بر اساس یافته‌های این پژوهش و برخلاف تصور اولیه مبنی بر مترادف بودن واژگان عصیان، طغیان و بغی، تفاوت‌های معنایی ظریفی بین این سه واژه وجود دارد که کاربست آن‌ها به جای یکدیگر در متون فاخر و دقیقی همچون قرآن را ممنوع می‌کند و لزوم دقت در انعکاس تفاوت‌های معنایی آن را در ترجمه‌های آیات قرآن بیش از پیش جلوه‌گر می‌کند.

۲. بر اساس یافته‌های این پژوهش، عصیان در کاربست قرآنی، اغلب به معنای مجرد تأثیر نپذیرفتن از فرمان مولی است که با توجه به نوع فرمان، که ارشادی یا مولوی باشد، متفاوت است؛ بر این اساس، ترک دستور ارشادی، معادل سهل‌انگاری یا تعلل است و ترک دستور مولوی، معادل نافرمانی.

۳. همچنین طغیان به معنای زیاده‌روی و تجاوز از حد در عصیان است که معادل مناسب آن در فارسی مرزشکنی، عبور از خط قرمز یا پا از گلیم فراتر نهادن است. بغی نیز طلب تجاوز و تعدی اراداً یا فعلاً است که در لسان قرآن بیشتر جنبه اجتماعی عصیان را در بر می‌گیرد و لذا معادل مناسب آن، نافرمانی مدنی است. غالب ترجمه‌های مورد مطالعه در این پژوهش در انعکاس این تفاوت‌های معنایی موفقیت نسبی داشته‌اند که در این میان ترجمه تفسیری موفق‌تر است.

۶- پی‌نوشت

۱. جلیلیان، حمید و سیدابوالفضل حسینی بناب، ۱۳۹۳: «بررسی واژه‌های مشترک معنوی مربوط به گناه در قرآن و روایات»، سراج منیر، شماره ۱۷، ص ۱۸۸-۱۵۹.
۲. برخی از مهم‌ترین این آثار عبارت‌اند از: تجری، محمدعلی و محترم شکران، ۱۳۹۸: «مفهوم‌شناسی بغی در تفسیر آیه ۹ حجرات»، مطالعات تفسیری، ش ۳۷، ص ۲۸۷؛ کلاتری، علی‌اکبر، ۱۳۹۰: «واکاوی مفهوم بغی و باغی و مصداق‌شناسی خروج بر امام عادل و چگونگی رفتار نظام اسلامی با باغیان»، اندیشه نوین دینی، ش ۲۵، ص ۱۱۴-۸۹؛ قدرتی سیاهمزی، طیب، ۱۳۸۹: «درآمدی بر مساله بغی و باغی در فقه شیعه و تطبیق آن بر جرم سیاسی»، فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی، ش ۲۲، ص ۱۴۲-۱۲۵.
۳. طالقانی، عبدالوهاب، ۱۳۸۶: «چگونگی ترجمه واژه‌های مترادف در قرآن کریم؛ دشواری ترجمه کلمات مترادف در قرآن»، ترجمان وحی، ش ۲۲، ص ۴۵-۲۹؛ حاجی‌قاسمی، فرزانه و نصراله شاملی، ۱۳۹۵: «قالب‌های معنایی فعل «رأی» در آیات قرآن کریم و برگردان فارسی (بر پایه نظریه معناشناسی قالبی چارلز فیلمور)»، مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، ش ۶، ص ۸۳-۵۷.
۴. اشرف‌زاده، رضا و لیلا قربانی قره‌تپه، ۱۳۹۶: «تفاوت سرکشی، عصیان و طغیان در شاهنامه با توجه به مفاهیم قرآنی آن‌ها»، فصلنامه مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه، ش ۳/۱، ص ۸۰-۶۱.
۵. توجه شود که «باء» در این آیه بای سببیت است و «ما»، مای مصدریه است، نه موصوله به معنای آنچه. (مستفید، ۱۳۹۵: ۳۵)

۶. توضیح اینکه چنان‌که پیش‌تر گفته آمد، اثر نپذیرفتن از امر مولی گاه می‌تواند از روی اقتضای بلوغ، اختیار و اتکاء به نفس باشد؛ همانند آنچه که درباره بچه‌شتر رخ می‌دهد که به محض اینکه به بلوغ برسد و بخواهد به اختیار خود مسیری را انتخاب کند و پا در جای پای مادر نگذارد، کار نادرستی انجام نداده و این اقتضای اختیار اوست، اما طبعاً این انتخاب و اختیار پیامدهایی وضعی برای او به دنبال خواهد داشت که شاید بخشی از آن‌ها برای او خوشایند نباشد. البته اگر اشکال شود که آیا اساساً مادر بچه شتر دستوری به او می‌دهد که عدم دنباله‌روی از مادر، برای او نافرمانی تلقی شود، در پاسخ می‌گوییم ظاهر استفاده از لفظ ایل عاصی برای بچه‌شتر نشان از آن دارد که عرب چنین تلقی‌ای از رابطه بچه‌شتر با مادرش داشته است و این عدم دنباله‌روی را عصیان قلمداد می‌کرده است؛ هر چند در عالم واقع نه فرمانی از مادر صادر شده و نه نافرمانی‌ای رخ داده است. درباره آدم (علیه السلام) نیز چنین حالتی پیش آمده است. اگر آدم می‌خواست اختیار خود را وانهاده و مطیع مطلق فرمان پروردگار باشد و به اختیار و اراده خود ترتیب اثر ندهد، در همان مقام ملائکه‌الله می‌ماند که از امر خدا سرپیچی نمی‌کنند و در حقیقت توان سرپیچی ندارند، نه اینکه نمی‌خواهند سرپیچی کنند و این هر چند در جای خود ارزشمند است، اما کمال مطلوب نیست. لذا آدم اراده کرد که پا از این مرحله فراتر گذارد و به اختیار خود هم ترتیب اثر بدهد که البته این امر در آغاز برای او پیامدهایی داشت، اما این پیامدها هر چه که بود، تنها اثر وضعی اعتبار بخشیدن به اراده و اختیار خود بود که امری ناگزیر بود. زبانی هم که آدم دید، تنها از قبل همین اثر وضعی بود و گرنه آدم گناهی مرتکب نشد که عصمتش را زیر سؤال ببرد. بر این اساس، آدم اراده کرد که از مقام فرشتگان بالاتر رود و این اراده اقتضا می‌کرد که در مواردی که نهی مولوی وجود نداشت و تنها امر و نهی ارشادی بود، به اختیار و انتخاب خود عمل کند. این عمل مقتضای اراده و انتخاب نیز آثاری وضعی داشت که طبعاً در بادی امر و در مقایسه با زندگی و رفاهی که در بهشت داشت، ناخوشایند بود، اما چون در درازمدت او را به مقامی برتر از فرشتگان می‌رساند، ارزش اختیار و انتخاب داشت، لذا آدم این مسیر را انتخاب کرد و این منافاتی با عصمت او ندارد.

۷. فاء در اینجا، فای تعقیب است.

۸. فعلیل هم از اوزان صفت مشبیه است و هم از اوزان صیغه مبالغه؛ اگر «فاعل» ریشه کلمه در زبان عربی کاربرد داشته باشد، فعلیل را صیغه مبالغه می‌دانند. (مستفید، ۱۳۹۵: ۲۰۶-۲۰۴)

۷- منابع

*قرآن کریم

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر*، قم: اسماعیلیان، (۱۳۶۴ش).
۲. ابن درید، محمد بن حسن، *جمهره اللغة*، بیروت: دارالفکر، (۱۹۸۸م).
۳. ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، تصحیح: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی، (۱۴۰۴ق).
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، قم: ادب الحوزه، (۱۴۱۴ق).
۵. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، (۱۴۰۸ق).
۶. ایزوتسو، توشیهیکو، *مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید*، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز، (۱۳۷۸ش).
۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۱۴۱۸ق).
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، تصحیح: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین، (۱۳۷۶ش).
۹. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید، (۱۳۷۷ش).
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، تصحیح: صفوان عدنان داودی، قم: طلعه نور، (۱۴۲۵ق).
۱۱. زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تصحیح: علی شیری، بیروت: دارالفکر، (۱۴۱۴ق).
۱۲. زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتاب العربی، (۱۴۰۷ق).
۱۳. سیدترابی، سیدحسن، یحیی رمضانی پارگامی، «تأویل عصیان و توبه آدم در اندیشه عرفای اسلامی»، *فصلنامه تخصصی عرفان اسلامی*، ش ۳۷، ص ۱۰۱-۱۱۷، (۱۳۹۲ش).
۱۴. سیدقطب، سید بن قطب شاذلی، *فی ظلال القرآن*، بیروت: دارالشروق، (۱۴۱۲ق).

۱۵. طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه، (۱۴۱۷ق).
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران: ناصرخسرو، (۱۳۷۲ش).
۱۷. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت: دارالمعرفه، (۱۴۱۲ق).
۱۸. فخررازی، محمد بن عمر، تفسیر مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۱۴۲۰ق).
۱۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، تصحیح: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای، قم: دارالهجره، (۱۴۰۹ق).
۲۰. فضل اله، سید محمدحسین، من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک، (۱۴۲۵ق).
۲۱. فولادوند، محمد مهدی، ترجمه قرآن کریم، تهران: انتشارات دفتر مطالعات و معارف اسلامی، (۱۳۷۶ش).
۲۲. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت: بی نا، (۱۴۱۵ق).
۲۳. قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، (۱۳۷۱ش).
۲۴. مدرسی، سیدمحمدتقی، من هدی القرآن، تهران: دارمحبی الحسین، (۱۴۱۹ق).
۲۵. مستفید، حمیدرضا، در محضر قرآن کریم، تهران: حنیف، چاپ اول، (۱۳۹۵ش).
۲۶. مشکینی، علی، ترجمه قرآن کریم، قم: نشر الهادی، (۱۳۸۱ش).
۲۷. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، (۱۴۳۰ق).
۲۸. معزی، محمدکاظم، ترجمه قرآن کریم، قم: انجمن اسلامی دانشجویان، (۱۳۷۵ش).
۲۹. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران: راه رشد، چاپ دوم، (۱۳۸۵ش).
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن کریم، تهران: عابدزاده، (۱۳۹۲ش).
۳۱. -----، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، (۱۳۷۴ش).

تفاوت‌های معنایی «عصیان، طغیان و بغی» در قرآن کریم و ... _____ مراد شه‌گلی و نوروز امینی

۳۲. یوسفی، نسیم و عباس اسماعیلی زاده: «معناشناسی ساختاری مفهوم عصیان در قرآن با تأکید بر چگونگی انتساب آن به حضرت آدم»، مشکات، ش ۱۴۱، ص ۶۰-۲۷، (۱۳۹۷ش).